

سلمان فارسی و خاورشناسان

احمد جاوید انوری¹

چکیده:

مستشرقان در مورد صحابی بزرگ، سلمان فارسی، بررسی‌های متعدد انجام داده‌اند و به نتایج گوناگونی رسیده‌اند، از جمله «هرووتیز» و «کلیمان هوار» رسماً واقعیت تاریخی او را انکار کرده‌اند و در مقابل، کسانی مانند «لوی ماسینیون» او را به عنوان یک شخصیت تاریخی پذیرفته است. به نظر می‌رسد که منشأ دشمنی مستشرقان با سلمان در بعضی موارد روایات جعلی و خرافی ناصبی‌ها و طرفداران بنی‌امیه که روزگار آل امیه را اوج درخشش اقبال قوم عرب می‌دانند، باشد. چون نظر خوشی به سلمان به عنوان یکی از بزرگان اسلام و مدافع حقوق اهل‌بیت(ع) نداشتند، از این روی، سلمان در میان مستشرقان نیز دشمنان آشکاری پیدا نمود. بعضی از دشمنی‌های مستشرقان مربوط به پیشینه‌ی سلمان به عنوان یک مسیحی می‌باشد، آن‌ها معتقدند که مسلمانان برای اثبات حقانیت اسلام به جعل شخصیت پرداختند تا با مسلمان شدن آن‌ها دین اسلام را حق جلوه دهند. در این میان عده‌ای با تلفیق دیدگاه‌های برخی خاورشناسان و قومیت‌گرایان عرب، به نبرد با این شخصیت تاریخی کمر بسته و برخی او را سرسلسله و از شیوخ صوفیه دانستند. برخی از روی خیرخواهی فضایلش را کتمان نمودند تا به پندارخودشان از پیامبر(ص) در مقابل کسانی که می‌گفتند رسول خدا حوادث گذشته را از او آموخت، دفاع کنند.

در این تحقیق ما به دنبال نقد دیدگاه مستشرقان در مورد سلمان نیستیم؛ ولی خوانندگان محترم را به توجه در مورد روش مطالعه غربیان و ترفندهای آن‌ها تذکر داده نکاتی را مطرح می‌کنیم:

تفاوت فضای مطالعاتی در غرب، هدف نویسندگان غربی از مطالعه و تحقیق در مورد اسلام و مسلمین، برجسته نمودن نقاط ضعف مسلمین و چشم‌پوشی از نقاط قوت و استفاده از منابع تضعیف شده توسط خود مسلمین.

¹. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد اهل‌بیت‌شناسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی(ره)، قم.

کلیدواژه: سلمان فارسی، مستشرقان، هرووتیز، کلیمان هوار، لوی ماسینیون.

مقدمه

برگ‌های زرین تاریخ، همواره نام شخصیت‌هایی را که با عقاید و افکار دینی خود چهره‌ی ماندگار آن شده‌اند، توصیف نموده است و به خوبی آشکار است که اصحاب و یاران پیامبر آخرالزمان (ص) جاودانگان تاریخند که یکی از آن‌ها همچون ستاره‌ای درخشان چشم انداز نوشتار ما است.

نام و نسب

نام سلمان را پیامبر گرامی (ص) برای او برگزید. سلمان در این باره می‌گوید: اعتقنی رسول الله و سمانی سلماناً؛ پیامبر (ص) مرا از بردگی آزاد کرد و نام مرا سلمان نهاد.¹ قبل از آن نام او روزه بود.

علت نام‌گذاری

نام‌های مربوط به عصر جاهلیت، شایسته‌ی مسلمان نیست و بهتر است نام‌های نامناسب تغییر یابد. واژه‌ی سلمان از سلامتی و تسلیم گرفته شده و در واقع انتخاب این نام زیبا از جانب پیامبر گرامی (ص) نشانه‌ی پاکی و سلامت روح سلمان و تسلیم بودن او در برابر حق است و این مدال زیبا جزو افتخارات سلمان است که پیامبر (ص) به او عطا فرمود.²

مشخصات دیگر؛ کنیه‌ی او ابوعبدالله، معروف به سلمان الخیر و آزاده شده‌ی رسول‌الله (ص) است. از نسب وی سؤال شد، پاسخ داد: من سلمان پسر اسلام هستم.³

زادگاه سلمان

در رابطه با زادگاه سلمان اختلاف نظر وجود دارد، برخی مورخان او را اهل اصفهان و عده‌ای اهل فارس می‌دانند. سلمان خود چنین می‌گوید: در رامهرمز از مادر زاده شدم و پدرم اهل اصفهان است.⁴

خاورشناسی (استشراق)

از خاورشناسی یا شرق‌شناسی در عربی با «استشراق» و در انگلیسی با "Orientalism" یاد می‌شود. این واژه در ابتدا به دانشجوی اهل مشرق‌زمین اطلاق می‌شد، سپس در سال 1812م. در فرهنگ آکسفورد به معنای "شرق‌شناسی" به کار رفته است.⁵

1. شیخ صدوق، اکمال الدین و اتمام النعمه، ج 1، ص 165.

2. محمدی اشتهاردی، زندگی پرافتخار سلمان فارسی، ص 38، با تصرف.

3. ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج 2، ص 265.

4. سلمان: من فرزند یکی از رجال برجسته‌ی فارس بودم. ابن اثیر، اسدالغابه، ج 2، ص 328، سیره ابن هشام، ج 1، ص 228.

5. اسکندرلو، محمدجواد، مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن، چاپ دوم، ص 36.

"Orientalism" که به معنای مکتب خاورشناسی بوده، از سه واژه تشکیل یافته: "Orient" به معنای خاور، مشرق یا آسیا بوده، پسوند "al" برای ربط است، یعنی مسائل مربوط به مشرق‌زمین و خاورشناسی و پسوند "ism" به معنای مکتب است.¹

تعریف اصطلاحی استشرق

از «خاورشناسی» تعریف‌های بسیار مختلفی ارائه شده که تعریف کلی و ساده‌ی آن یعنی، مطالعه‌ی غربی‌ها درباره‌ی امور مختلف شرق (از لحاظ جغرافیایی، نژاد، زبان، هنر، مذهب دین و...)؛² اما این تعریف مورد پسند همه نبود، از این رو برخی دانشمندان، خاورشناسی را جهت‌گیری علمی برای مطالعه‌ی شرق و به هدف برتری و سیادت بر شرق دانستند.³

مناسب‌ترین و جامع‌ترین تعریف درباره‌ی استشرق، این است که خاورشناسی را دو نوع دانسته و برای هر کدام تعریفی خاص ارائه دهیم:

1. استشرق به معنای عام: مجموعه فعالیت‌های پژوهشی غربیان درباره‌ی ابعاد مختلف کشورهای شرقی به جز بعد دینی آن‌ها.

2. استشرق به معنای خاص: اسلام‌شناسی توسط غیر مسلمانان که این تعریف مصطلح حوزه‌های علمی و جوامع فرهنگ دینی است.⁴

سلمان فارسی (ره) و دیدگاه خاورشناسان

1- آربری، در کتاب دین در خاورمیانه، از زاویه‌ای در مورد سلمان سخن می‌گوید که گویا او در اصل و اساس اسلام دخالت داشته و پیامبر اخبار گذشتگان را از او دریافت می‌نمود.⁵ علامه طباطبایی با توجه به این موضوع فرموده‌اند:

و ما قالوا علیه أنه يتعلم بعض ما يتعلم من سلمان الفارسی و هو من علماء

الفرس عالم بالمذاهب و الأدیان مع أن سلمان إنما آمن به فی المدینة و قد نزل أكثر

33

القرآن بمكة و فیها من جمیع المعارف الكلية و القصص ما نزلت منها بمدینة بل أزيد،

فما الذی زاده ایمان سلمان و صحابته؟⁶

گفته‌اند که پیامبر (ص) پاره‌ای از معلوماتش را از سلمان فارسی گرفته که یکی از علمای فارس و دانای به مذاهب و ادیان بوده است. سلمان فارسی در مدینه مسلمان شد، در حالی که بیشتر قرآن نازل

1. زمانی، محمدحسین، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، قم، موسسه بوستان کتاب، 1385ش، چاپ اول، ص 853.

2. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، ج 1، ص 23.

3. صادقی، تقی، رویکرد خاورشناسان به قرآن، ص 28.

10. شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ص 50 51.

5. مهاجرانی، عطاالله، بررسی سیرزندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی، ص 10.

6. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 64.

شده بود. بیشتر آنچه از قرآن که در مکه نازل شد، معارف کلی اسلام و داستان‌هایی هم در آیات مدنی هست. بلکه آنچه در آیات مکی هست، بیشتر از آن در آیات مدنی وجود دارد، پس سلمان که یکی از صحابه آن جناب است، چه چیزی به معلومات او افزوده؟

2- هروویتز یکی از کسانی است که شدیداً منکر شخصیت سلمان است و او را یک اسطوره‌ی ساخته و پرداخته‌ی ذهن مسلمانان می‌داند؛ زیرا مسلمانان برای اثبات حقانیت اسلام و پیامبر(ص)، از دیگر ادیان و ملل پیروانی برای رسول خدا(ص) تراشیدند، مانند سلمان که یک مسیحی و یا مزدکی عجم بود یا بلال که یک مسیحی و حبشی بود. هروویتز حادثه‌ی جنگ خندق را مورد بررسی قرار داده و چنین نتیجه می‌گیرد: در روایات مربوط به جنگ احزاب هیچ نشانه‌ای از پیشنهاد سلمان برای حفر خندق نیست و در این روایات نامی از سلمان برده نشده است.¹

لوئی ماسینیون دیدگاه هروویتز را این گونه شرح می‌دهد:

در 1922 هروویتز در رساله موجز و فشرده و بسیار تندی کوشید تا نشان دهد که سلمان خرافه‌ای بوده که از بحث اشتقاقی مربوط به کلمه «خندق» زائیده شده است و در این موضوع از نظریه ماکس مولر Max Mueller که ریشه خرافه را در یک نوع «بیماری زبان» می‌جوید، پیروی می‌کند. به نظر وی در آغاز تنها یک نام ساده‌ی «سلمان» در فهرست‌های غیر دقیقی یافت می‌شده است که مدافعین اسلام می‌کوشیدند تا از آن، اسامی «شهود اهل کتاب»، یهودیان و مسیحیانی که در آغاز کار بر رسالت پیغمبر ایمان آورده‌اند، تنظیم کنند. این نام که به طور مهمی به یک فارس نسبت داده شده است، برای آراستن داستان جنگ خندق به کار رفت. کلمه «خندق» که از زمان قدیم معرب شده ولی از اصل فارسی آمده است و یک کار استراتژیکی را که فکر می‌کنند ریشه فارسی داشته است بیان می‌کند، این فکر را القا کرد که از این سلمان «فارسی» که از او هیچ چیز نمی‌شناختند، یک مهندس فارسی، یک مزدکی مسلمان شده و مشاور خاص محمد(ص) بسازند و بدین طریق زمینه را برایش مهیا کردند تا نامش در فهرست شیعی اولین مدافعان آل علی (ع) ثبت گردد. بر اساس این فرضیه، هروویتز سایر تفصیلات مربوط به حیات سلمان را نیز زائیده‌ی همین خرافه اشتقاقی می‌داند.²

3- کلیمان هوار Clement Huart نیز شخصیت تاریخی سلمان را مورد بررسی قرار داده و نقد می‌کند.³

کلیمان هوار در 1909-1913 سه روایت مختلف را از «خبرسلمان» منتشر می‌سازد و نتیجه می‌گیرد که از نظر تاریخی اصالت ندارد، ولی حضور سلمان را در جنگ خندق تأیید می‌کند.⁴

1. به نقل از دایرة المعارف الاسلام، ج 12، ص 108.

2. ماسینیون، لوئی، سلمان پاک، ترجمه شریعتی، ص 78.

3. السیبتی، عبدالله، سلمان الفارسی، ص 29.

4. سلمان پاک، ترجمه شریعتی، ص 77 و 78.

4- برتولد اشپولر، ضمن پذیرش واقعیت تاریخی سلمان در اظهار نظر متعادل تر با الهام از سخنان لوئی ماسینیون می‌گوید:

پارسیان به جهت سهم نمودن خودشان در پیدایش و رشد اسلام، به شخصیت سلمان پر و بال داده و سیمای افسانه‌ای از او ساختند.¹

5- لوی ماسینیون که تحقیق گسترده‌ای در مورد سلمان انجام داده و حتی نظریات دیگران مانند هروویتز را نقد کرده، در آغاز پژوهش خودش از شخصیت افسانه‌ای سلمان نام می‌برد، ولی در نهایت او را شخصیت واقعی و تاریخی می‌داند. وی نظر خود را این گونه بیان می‌کند:

به عقیده‌ی ما سیره‌ی سلمان دارای عناصر قدیمی‌بی است که با مطالعه فرق، از طرفی و بررسی پیمان‌های قبیله‌ای از طرف دیگر، می‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد و تاریخ هر یک را تعیین نمود و این بطلان نقد مبالغه‌آمیز هروویتز را آشکار می‌سازد و به اثبات تاریخی بودن سلمان کمک می‌کند.²

6- در دایرة المعارف اسلام که توسط جمعی از نویسندگان غربی تالیف شده، بعد از ذکر شرح حال مختصر از سلمان به تشکیک در مورد شخصیت او پرداخته و او را مؤسس فرقه‌های تصوف و سرسلسله و از شیوخ بعضی از فرق انحرافی معرفی می‌کند.³

7- برخی از مستشرقین مانند برتولد از سلمان به عنوان (دلاک) پیامبر(ص) یاد کرده‌اند که احتمالاً برداشتی باشد از قضیه‌ی سرتراشیدن اصحاب پیامبر(ص) و حسنین(ع) در حجة الوداع توسط سلمان.⁴ از سوی دیگر برخی از اصناف، شخصیت‌های مقدسی را به عنوان استاد افضل یاد می‌کنند که نام سلمان نیز در میان آنان به عنوان اسطوره‌ی (مشدودین) یعنی (سلمانی‌ها)، به چشم می‌خورد.⁵

8- از جمله پژوهشگرانی که شاید تحت تأثیر شهرات خاورشناسان قرار گرفته و به انکار فضائل سلمان پرداخته‌اند، می‌توان از احسان طبری نام برد. او برداشت اینکه سلمان که بوده و نقش سلمان در اسلام را از سیره و تاریخ، ناممکن می‌داند؛ زیرا سلمان را یک شخصیت مرموز و شگفت می‌شمارد.⁶

9- ناصر پورپیرار ظاهراً آخرین کسی است که با تلفیق دیدگاه‌های برخی خاورشناسان و قومیت‌گرایان عرب، به نبرد با این شخصیت تاریخی کمر بسته است.

دیدگاه پورپیرار، آن گونه که در کتاب «پلی برگزشته آمده»، اجمالاً از این قرار است: سلمان شخصیتی افسانه‌ای و اسطوره‌ای است که به دست شعوبیه و قوم یهود جعل شده تا حقیقت قرآن و وحی الهی را زیر سؤال ببرند و او را آموزگار پیامبر(ص) جلوه بدهند. پورپیرار در بخش سوم کتاب مزبور با تأکید

¹. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج 1، ص 269.

². رک: سلمان پاک، ص 74.

³. جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف الاسلام، ج 12، ص 109.

⁴. یادداشت های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج 5، ص 123.

⁵. رک: سلمان پاک، ص 122 و 123.

⁶. طبری، احسان، برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، ص 148.

بر نقش یهود در عرصه فرهنگ و ادب و سیاست ایران در صد سال اخیر، نام سلمان را عمداً در کنار نام «مزدک» می‌گذارد و درباره‌ی این دو می‌نویسد:

«اینک به وظیفه تبعیت از حقیقت و خرد و نیز به قصد انسداد این راه به ظاهر بازگشوده و هموار کرده‌ی یهود که به نیت ایجاد شکافی وسیع‌تر در شرق میانه، در این گرماگرم نبرد یهود و مسلمانان، به «تأمل» در بنیان باورهای دیرین پرداخته‌ام و مقصدم هجوم به دویت سنگی ایرانی است که یکی از پیش و دیگری از پس اسلام در راه مسلمانی ایرانیان غلطانده‌اند، دو حکیم و مصلح و خردمند دروغین مزدک و سلمان به سعی قلم‌هایی، اینک بر تارک تاریخ ایران چون دو ابوالهول نشسته‌اند، سنجش صحت و یا نادرستی اسناد و شناسنامه معرفی این دو، راه را برای به آزمایش طلبیدن دیگر عناصر پرآوازه این گونه افسانه‌ها باز می‌کند».¹

نکاتی در مورد مطالعات مستشرقین

در این نوشتار مختصر به دنبال نقد دیدگاه‌های خاورشناسان نسبت به سلمان نیستیم؛ زیرا انکار شخصیت او در تاریخ مانند انکار خورشید در روز روشن است. گرچه پذیرش آن به معنی پذیرفتن همه‌ی خرافات و افسانه‌های دروغین در مورد سلمان (ره) نیست، ولی آنچه مورد نگرانی خاطر می‌شود، تکرار این گونه آراء و نظریات توسط اندیشمندان و صاحب نظران مسلمان است. از همین روی به یاد آوری و تذکر نکاتی در مورد آثار مستشرقان به خصوص مستشرقان غربی می‌پردازیم.

1- فضای حاکم بر مطالعات غربیان و خاورشناسان

یکی از نکات مهم و اساسی در مورد مطالعات غربیان و خاورشناسان، فضای فکری و علمی حاکم بر مطالعات این پژوهش‌گران است، (البته بدون در نظر گرفتن اغراض و اهداف توطئه‌گرانه و استعمارگرانه‌ی برخی از آنان که در جای خود به آن اشاره خواهیم نمود) که تفاوت اساسی با روش مطالعات اندیشمندان مسلمان به ویژه در حوزه‌ی مطالعات اسلامی دارد؛ زیرا نظریه‌های غربیان، مجموعه‌ای است آمیخته از موارد صحیح و ناصحیح و ضروری است که هم محاسن و زیبایی‌های کار آنان، چه در متدولوژی و روش تحقیق و چه در نتایجی که بدان دست یافته‌اند، مشخص و ارائه شود و هم معایب کارهای آنان، یعنی تحلیل‌هایی از آنان در مورد اسلام به خصوص اعتقادات شیعی که احياناً ناقص یا ناسازگار با واقع است و گاه ممکن است به نتیجه‌گیری‌های ناصواب منتهی شود، مشخص و متمایز گردد. چه این ناسازگاری ناشی از عدم درک صحیح یا کامل آنان در موضوعی خاص از برخی از حقایق مرتبط با اعتقادات شیعی باشد و چه ناشی از عوامل دیگر.

از یک سو، با توجه به آن که کرسی‌های تدریس دینی در غرب بر عهده‌ی همین پژوهش‌گران است و بخش قابل توجهی از نیازهای مطالعات دینی در غرب، توسط آنان تأمین می‌شود، آثار آنان منبع مطالعاتی برای دانش‌پژوهان غربی است که فراورده‌های آنان، بدون تمایز گزارش‌ها و نتایج صحیح از

¹. پورپیرار، ناصر، پلی به گذشته، ص 129.

ناصحیح و سره از ناسره ارائه خواهد شد. از سوی دیگر در برخی از موارد، پذیرش استنتاج‌های گاه بیگانه از اصول اعتقادات شیعی و بازگویی و ترویج آن توسط اندیشمندان نواندیش شیعه، ممکن است که در جوامع شیعی، توسط افرادی کم مطالعه مورد پذیرش واقع شود.¹

2- اهداف نویسندگان غربی

اگر هدف نویسنده از مطالبی که نوشته است روشن گردد، بسیاری از مسائل محتوایی و موردی واضح گردیده و برای بطلان آن نیاز به استدلال و برهان نخواهد بود، حتی اگر نویسنده مطالب مذکور را در قالب و روش علمی ارائه کند، باز هم نمی‌تواند تناقضات آن را رفع کند و قلمفرسایی او نزد اندیشمندان و محققین فاقد ارزش علمی می‌باشد.

نویسندگان و مستشرقین غربی در تحقیقاتشان اهداف متعددی را دنبال نموده‌اند که از این منظر شاید نتوان دسته‌بندی جامعی ارائه کرد؛ اما به طور کلی می‌توانیم آن‌ها را به دو دسته تقسیم نمایم:

1- نویسندگانی با اهداف علمی؛ 2- نویسندگان و خاورشناسان با اهداف غیر علمی.²

یکی از ترفندهای نویسندگان غربی ایجاد تفرقه و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی و سیاسی به ویژه در میان مسلمانان است. البته این‌گونه اهداف به طور بسیار زیرکانه و با هنرمندی خاصی در قالب مطالب علمی ارائه می‌شود. به عنوان نمونه موضوع تحریف قرآن که در گفتگوی بین شیعه و اهل سنت در حاشیه قرار دارد و مشهور علمای شیعه و اهل سنت در مصونیت قرآن از تحریف اتفاق نظر دارند، مهمترین و اصلی‌ترین اختلاف مطرح می‌شود و در پژوهش‌های خود کوشیده‌اند تا نظر افراد و گروه‌های خاص و شاذ را نظر عموم شیعه و اهل سنت معرفی کنند، در حالی که علما و دانشمندان اسلام در تحریف‌ناپذیری قرآن آثار و کتب زیادی نوشته‌اند.

آیا این‌گونه برداشت غلط و استناد به منابع تضعیف شده توسط علما و دانشمندان اسلامی، با معیارهای علمی سازگار است؟ آیا بزرگ‌نمایی مسائل جزئی و اختلاف‌برانگیز و کتمان بخش عظیمی از دست‌آوردهای پژوهشی مسلمانان در زمینه قرآن و تفسیر و تاریخ... را می‌توان بررسی علمی نامید؟

3- استناد به منابع غیر اسلامی و منابع ضعیف اسلامی

متأسفانه اغلب نویسندگان غربی یا به منابع اصیل اسلامی دسترسی ندارند و یا اگر دارند با اغماض از کنار آن عبور نموده و زیربنا و شالوده‌ی تحقیقات خود را بر پژوهش‌ها و برداشت‌های اسلافشان قرار داده و اشتباهات عمدی و غیرعلمی و احیاناً سهوی آن‌ها را تکرار نموده‌اند. به عنوان نمونه کتاب قرائات سیاری که از نام آن پیداست در مورد قرائت‌ها و اختلاف قرائات تالیف گردیده و هیچ ربطی به تحریف قرآن ندارد؛ ولی دانشمند بزرگ غربی (گلدزیهر) با برداشت غلط از آن، این کتاب را دلیل اعتقاد شیعیان به

¹ محمدقطب، المستشرقون والاسلام، قاهره، مکتبه وهبه، 1999م، ص 6.

² رک: زمانی، محمدحسن، آشنایی با استسراق و اسلام شناسی غربیان، انتشارات بین المللی المصطفی، 1388، ص 107 به

تحریر قرآن دانسته است¹ و دیگران نیز مبنای پژوهش خود را تحقیقات گلدزیهر قرار داده و همین راه اشتباه را تکرار نموده‌اند. گلدزیهر در اشتباه فاحش دیگر که نمی‌توان عنوان سهوی به آن داد، کتاب «بیان السعادة فی مقامات العبادة» نوشته سلطان محمد فرزند حیدر بیدختی گنابادی (متوفای 1327 ق.) که در سال 1311 ق. تألیف گردید را، از قدیمی‌ترین تفاسیر شیعه قلمداد کرده و سال تألیف آن را به 311 ق. یعنی ده قرن عقب‌تر برده و آراء دانشمندان شیعی را از این کتاب که نویسنده آن رئیس فرقه‌ی صوفیه‌ی (نعمت‌اللهی) است، استخراج می‌کند.²

اسف انگیزتر تکرار این چرندیات از زبان و قلم برخی نویسندگان مسلمان است، که زحمت مراجعه‌ی به منابع را به خود نداده و خود را در معرض تمسخر اهل علم قرار می‌دهند.³

نتیجه

1- باتوجه به مستندات تاریخی و روایی نمی‌توان شخصیت برجسته‌ی سلمان را انکار نمود و فضائل او را نادیده گرفت، گرچه پذیرش آن نیز به منزله‌ی پذیرش همه‌ی خرافات و چهره‌ی اسطوره‌ای سلمان نیست.

2- نظرات و شبهات خاورشناسان در زمینه‌ی مطالعات اسلامی، توسط متفکران و اندیشمندان مسلمان مورد نقد و بررسی قرار گرفته و پاسخ مناسب داده شده است؛ ولی آنچه نگران کننده به نظر می‌رسد، بیان آن با شیوه‌ی التقاطی و با رنگ و لعاب اسلامی است که مورد پذیرش افراد کم مطالعه قرار گیرد.

3- کسانی که با آثار خاورشناسان سروکار دارند، باید به نکاتی در مورد پژوهش‌های آنان توجه کنند؛ مانند: فضای حاکم بر مطالعات غربیان و خاورشناسان، اهداف نویسندگان غربی، استناد به منابع غیر اسلامی و منابع ضعیف اسلامی توسط مستشرقان.

منابع

1. ابن اثیر، *اسدالغابه فی معرفة الصحابه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1377 ق.
2. اسکندرلو، محمدجواد، *مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ دوم، 1387 ش.
3. اشیپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، 1364 ش.
4. پورپیراز، ناصر، *پلی به گذشته*، تهران، کارنگ، چاپ دوم، 1380 ش.

¹ گلدزیهر، اگنس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه دکتر عبدالحمید النجار، ص 4.

² رک: معرفت، محمد هادی، *مصونیت قرآن از تحریف*، ترجمه محمد شهرابی، ص 85 به بعد.

³ همان، ص 90.

5. جمعی از نویسندگان، *دایرة المعارف الاسلام*، ترجمه عربی.
6. رضوان، عمر بن ابراهیم، *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم*، ریاض، دارالطیبه، چاپ اول، 1992م.
7. زمانی، محمدحسین، *شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان*، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، 1385ش.
8. زمانی، محمدحسن، *آشنایی با استشراق و اسلام شناسی غربیان*، قم، انتشارات بین المللی المصطفی، چاپ اول، 1388.
9. السبیتی، عبدالله، *سلمان الفارسی*، بیروت، 1977.
10. سیره ابن هشام، *مطبعة مصطفی البابی الحلبی*، مصر، 1355.
11. شیخ صدوق، *اکمال الدین و اتمام النعمة*، اسلامیة، بی تا.
12. صادقی، تقی، *رویکرد خاورشناسان به قرآن*، تهران، فرهنگ گستر، 1379ش.
13. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، 1417 ق.
14. طبری، احسان، *برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*، تهران، 1348ش.
15. گلدزیهر، اگنس، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، ترجمه دکتر عبدالحلیم النجار، دارالمکتبة هلال.
16. ماسینیون، لوئی، *سلمان پاک*، ترجمه شریعتی، مشهد، چاپخانه طوس.
17. محمدقطب، *المستشرقون والاسلام*، قاهره، مکتبة وهبة، 1999 م.
18. محمدی اشتهاردی، *زندگی پر افتخار سلمان فارسی*، 1374.
19. معرفت، محمد هادی، *مصونیت قرآن از تحریف*، ترجمه محمد شهرابی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشار، 1376.
20. مهاجرانی، عطاالله، *بررسی سیر زندگی و حکمت و حکومت سلمان فارسی*، تهران، انتشارات اطلاعات، 1375ش.
21. *یادداشت های قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، 1363ش.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی